ما و مخاطبی شجاع و جوان

شماره پرسش: ۴۲۱۲۲

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۵/۵/۱۹ ۱۵:۲۳:۵۷

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحیم. سلام علیکم و جمیع مغفرته و رضوانه. جناب استاد عزیز پرسش و پاسخی را در کانال مشاهده کردم شمارهٔ ۴۲۱۲۰ https://lobolmizan.ir/quest/۴۲۱۲۰ که عزیزی از بی حاصلی و بیهودگی از زمانه و تاریخ و عبادات در آن سخن گفت و این کمترین به عنوان شاگرد در محضرتان مطلبی را خدمتتان برای عرض ارادت و گفت و گو ارسال کردم امیدوارم مقبول رضایت الهی باشد. هان ای برادر عزیز چه خوب گفتی فریادهای خفته در درون آدمیت را! این صدای تو نبود که بلند شد این بغض فروخفتهٔ بسیاری از آدمیان بود که شما به زبان آوردی! فریاد پوچی ها و سردرگمی‌ها، فریاد از بی حاصلی و روزمرگی دوران، فریاد حیرانی و حیرت تاریخ از بن بست‌های حاصل از هیچی و پوچی از عبادت‌ها و زیارت‌هایی که در محاصره و سیطرهٔ تاریخ نهیلیسم هر چه فشار می آوری گویی راه به جایی نمی برد و حاصلی برایت ندارد. آری! این صدای تاریخ بود که شما آن را فریاد کردی و برون ریختی. مسئلهٔ انسان است نه شما و نه دیگری، همهٔ ما در این کلاف سردرگم مکر لیل و نهار حجاب ظلمانی تاریخ غرب، بدان دچاریم، با آن زیارت می کنیم، دعا می خوانیم و مسجد می رویم و روزه می گیریم امّا کلافه از بی حاصلی و فروماندگی هستیم. دیگر سخنان معنوی و انسان های اخلاقی، گره از بغض‌مان نمی گشاید و جلسات اخلاق و منبر، مستِ معنویت‌مان نمی کند! نگران نباشید! این نوید جانت، هبه ای است برای به تنگ آمدن از دست راهی که باید از سیطره اش رهایی یافت و این همان بشارتی است که خداوند بر سر تاریخ به ما روی آورده است تا ما را به فتوحات دیگری رهنمون کند. به خدا که آن مداح و سخنران هم که برایت از معنویت و تقدس و اخلاق سخن می‌گوید در خوشبینانه ترین حالت اگر متوجه این فروبستگی نشده باشد حداقل متوجه تیغِ کُند سخنانی شده است که دیگر گره قلبی مخاطبش را نمی گشاید و گویی آدمیان در میان سخنان و منبرها درجا می زنند و تازه این را هم بگویم خود او هم اگر متوجه وضعیت ظلمت تاریخ امروزین نباشد در چنگال سیطرهٔ این پوچی، سخن خواهد گفت و برای همین او هم با ما هم درد خواهد بود و این چیز عجیبی نیست. او مجبور است با زور، تیغ کندش را تیز نشان دهد و اما تو در کربلا و در محضر قدسی حسین بن علی علیه السلام متوجه آنچه که بر تو می گذرد شدی و آن را فریاد کردی! آفرین بر تو و آن نفحه‌ای که تو را در برگرفت تا بفهمیم راه دیگری در راه است و آدمی دیگر در حال تولد است. به خدا قسم امروز نبرد و جهاد با نفس جز این نیست که در برابر نهیلیسم و ابزوردیسم بجنگیم و بدانیم ریاضت تاریخی ما و سلوک توحیدی ما امروز، رهیدن از دست این ظلمت دوران است. امروز سلوک در تاریخ، قاضی نیست تا من و تو بتوانیم ظلمت‌های پیرامونی آدمی را با خلوت و

ذکر و عبادت و زیارت کنار بزنیم و حضور مان را شدت ببخشیم نه! امروز اگر از حجاب و ظلمت پوچ انگاری و هیچستان غرب گذر نکنیم هر چه هم عبادت کنیم باز در سیطرهٔ آن عالم است و حضوری را برای‌مان به ارمغان نمی آورد و پوچی، حاصلِ همهٔ آن معنویت را از دست‌مان می گیرد و شما را در عبادت ها و زیارت ها خسته می کند و شما بجای آنکه راه را پیدا کنید عبادت ها و زیارت ها را متهم می کنید و می‌دانم هیچ گاه تاریخ اینقدر سردرگم و کلافه نبوده و پیچیده نشده. و همین است راز ظهور مردان عمیق و بزرگ که با روح های سرزنده در این تاریخ عَلَم داری می کنند و در برابر این ظلمت ایستاده می میرند. حال با اینهمه حرف چه می‌خواستم بگویم؟ می‌خواستم عرض کنم راهی به جز آن طریق تاریخی اشراقی که خداوند برای گذر بشر در دل تاریخ فروبستهٔ غرب و شرق پیش روی بشر نهاد نیست و آن حضور در دل انقلاب اسلامی است اما و صد البته به شرط آن‌که در آن حاضر شویم و إلا با ظاهر انقلابی‌گری هم، آن راه باز نمی‌شود. چگونه؟ اگر تو هم خسته ای و به دنبال رهایی از این سیطره به دنبال گذشتن از این هزارتوی پوچ اندر پوچ می گردی ابتدا باید خود را از بند نکبت و ننگین این وابستگی و همراهی جدا کنی ! خودت را در تاریخ خمینی حاضر کن و تمام همت خودت را در گشودگی تاریخ پیش روی بشر قرار بده و عبادتت را عبادت حضور از گذر از پوچی ها قرار بده و زیارات را زیارت و لقاء امامی قرار بده که نمایش حضور یگانگی و توحید هستی است و جهت قلبت را به او ببخش تا حضور در چنین وضعیتی تو را از دام ظلمت برهاند و گرنه محال می دانم امروز طریقی راهگشا پیش روی ما قرار داشته باشد. به یقین می گویم امروز دست بسیاری از فیلسوفان و متکلمان عصر بسته است. آنان نیز به بن بست روزگار فلسفی و کلامی خود واقفند اما اقرار به آن کمی دشوار به نظر می رسد. آدمی به آن سفره ای که بر سر آن نشسته سخت منکر می شود اما حقیقت چیز دیگری است. به هرحال ماییم و رخدادی جدید در زمانه ای که در برابر زمان شدائد قرار داریم، همان زمانه «تظاهر الزمان علینا» که در دعای افتتاح می‌خوانیم. ببینید امروز حتی صدرا و محی الدین هم اگر در عصر خمینی به میان نیایند و در تاریخ حضور انقلاب اسلامی قدم نگذارند و به «گفت» نیایند، به خداوند قسم که ذره ای سخن نو و ارزشمند برای معنویت بخشی و حیات دینی و سرزندهٔ بشر امروزین که گرفتار کفر ظلمانی حیات مدرنیته شده است ندارند. به این سخن رهبر شهید و فرزانه و حکیمِ زمان‌دانِ تاریخ‌مان یک‌بار از این منظر نگاه کنید که فرمودند: «فلسفه‌ی اسلامی، به‌ویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت.» به خداوند قسم که امروز حاضر شدن جز آن حضور شهدایی نیست که خود را فقط در مسیر سلوکی تاریخی دوران (خمینی کبیر) قرار دادند آنگاه خود راه بگویدت که چون باید کرد. بعید می‌دانم به جز این حضور تاریخی برای معنا بخشی به حیات از دست رفته زندگی هایمان بتوانیم کاری بکنیم یا کاری از دست‌مان برآید! بیچاره آن بیماری که دل به سخنان تراپیستی می‌دهد که از بلندگوی عالم هیچی ها بلند می شود. رنج اکنون دچار شده امروزین را باید از فراز معنایی حقیقی از صدای حقیقت دوران شنید تا تصدیق کرد و آرام جان کرد نه از فراز سخنوری و

سخندانی. به خداوندی خدا که دیگر نه روان شناسان و نه فیلسوفان هیچ کدام امروز سخنی جدی برای برون رفت آدمی ندارند آنان فقط دارند این رنج را تسهیل گری می‌کنند. آهای جهان بشنو این صدای قدسی تاریخی است که خداوند با انقلاب اسلامی پا به کرسی تاریخ گذاشت. امروز تنها کرسی متصل به عرش همان انقلاب اسلامی است و تو اگر به مثابه شهدا فقط خود را در آن حاضر کنی در تمامی قصه معنا بخشی آن حاضر خواهی بود و هر کجای این خیمه که جان بدهی شهید خواهی بود. امروز زبان رسانه و رمان و سینما و فلسفه و هنر دنیا الکن از بازگرداندن معنایی است که از دست بشر رفته است و هر چه هست اینجاست. آری به فرمودۀ سید ما آوینی که عشق اینجاست، حقیقت اینجاست.....به یقین و حقیقت که دیگر هیچ کتاب فلسفی و اخلاقی و عرفانی طلب تشنگی جانمان نخواهد بود و ما را زندۀ بیدار نخواهد کرد اگر از آبشخور حیات تاریخ انقلاب نگذرد. مگر توصیه های مکرر آن پیر شهید و مرشد مجاهد و نستوه را بارها نشنیدی که خود در رمان خوانی ید طولایی داشت ما را به کتاب های شهیدان سرافراز این تاریخ رهنمون می کرد. باید از خود پرسید که او در این کتاب ها چه یافته است که اصرار بر فهم و درک ما از این روایت ها دارد؟ آری، او هم یافته است حیات انسان آلوده به دنیای امروزین جز با حضور در زنده ترین تاریخ که همان انقلاب اسلامی است جان نمی گیرد. تقریظ اش را بر کتاب سرباز کوچک امام ببینید. سخن بیش از آنی است که بشود در این سطور بیان کرد این تازه شروع گفت فلسفه ای جدید است که می شود با آن با انسان این عصر سخن گفت کاری که امثال استاد طاهرزاده عزیز در طلب گشودۀ جانشان با مخاطب در میان می گدارند.
یادم است چند سال پیش این کمترین پر تقصیر و حقیر مکتب خمینی نوشته ای را که جناب استاد تحت عنوان«من امروز دارم از پوچی فریاد می زنم» را به گفت و گو گذراندیم و استاد فرمودند سخن در این مطلب زیاد است و آنجا سخنانی رد و بدل شد که امروز را تفصیل همان اجمال می بینم. قصدم تطویل کلام نبود سخن این بود که مخاطبی شجاع در این بستر لب به سخنی گشود که سخن بسیازی بود اما گویا زبان گفتنش را نداشتند یا هنوز جرات رویارویی و مقابله با آن را پیدا نکردند یا هنوز از سکر و مستی و غفلت تاریخی به هوش نیامده اند. برای همین است که به نظر می رسد ما با فردایی شلوغ از رجوع انسان هایی مواجهیم که در طلب گمشده جان شان با ما سخن خواهند گفت و ما اگر گرفتار روزمرگی ها باشیم و دچار سیاسی بازی ها بشویم فردا رنجورتر از امروزمان خواهیم بود.
عزیزان این صدای پوچی امروز بشر را خداوند در تاریخ بی پاسخ نمی گذارد و این بی معنایی امروزین را خداوند بی جواب نگذاشته است ما بر سر لطف سفرۀ سرورمان ولیعصر(ارواحنا فداه) در تاریخ پر رمزو راز و پر معنای خمینی حاضریم مثل شهدایی که از نظام درسی در بی سوادی به سر می بردند اما جزو متفکران تاریخ امروز ما هستند. دوست داشتم مجال سخن بیش از این بود اما می دانم آرام آرام سخنانی پیش خواهد آمد در تاریخ تا ما از این رنج پوچی برهیم. خداوند را در تاریخ خمینی صدا بزنیم و الا با خدای مردۀ تاریخ غرب مواجه خواهیم شد که قطعا طلب جان شما نخواهد بود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همهٔ حرف، آری! همهٔ حرف همین سخنانی است که جنابعالی در جواب سؤال شمارهٔ ۴۲۱۲۰ https://lobolmizan.ir/quest/۴۲۱۲۰ فرمودید به همان معنایی که آن کاربر محترم فریاد تاریخی را سر داد که انسان‌ها در آن گرفتار ظلمات تاریخِ غرب هستند و نمی‌دانند! و در دل همان تاریخ به مسجد و زیارت می‌روند و نتیجه نمی‌گیرند و از بی‌حاصلیِ آن کلافه می‌شوند.

حقیقتاً آری! اگر با رجوع به فتوحات مکیّهٔ ابن عربی و حکمتِ صدرایی نظر به تاریخ امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نداشته باشند، باز نمی‌توانند جواب جان تشنهٔ این جوانان را در این جهان بدهند، جهانی که انسان‌ها، خود را در وسعت انسانیِ‌شان در نسبت با انسانیت دیگر انسان‌ها جستجو می‌کنند.

همچنان‌که فرمودید تاریخِ اشراقیِ امام خمینی در بستر انقلاب اسلامی طُرفه معجونی است بسی کمیاب و تنها آنانی که به عنوان تاریخ در آن حاضر می‌شوند، می‌توانند از آن بهره ببرند و در آن صورت، زیارت آنان و اربعین آنان، راهی خواهد شد بسی بزرگ برای عبور از پوچیِ دوران تا لقای امام. آری! حقیقتاً خدا می‌داند ما را زیارتی فراهم کرده‌اند که جان انسانیِ‌مان تا لقای انسانیت حقیقی یعنی جانِ امام جلو و جلوتر می‌رود، امری بسی بالاتر از آنچه که فیلسوفان و متکلّمان از آن سخن گفتند. ولی مردمی که در راه حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» قدم گذاشتند و شهداء را درک کردند، از آن لقاء محروم نبودند. زیرا به گفتهٔ جنابعالی در زنده‌ترین تاریخ که همان تاریخِ انقلاب اسلامی است، قدم گذاردند.

همان‌طور که فرمودید سؤال‌کنندهٔ سؤال شمارهٔ ۴۲۱۲۰ مخاطبی شجاع بود که با کلماتش فریادی را به میان آورد هرچند که آن کلمات، رسا نباشد ولی گفت آنچه باید می‌گفت، و ای کاش! ما می‌شنیدیم آنچه را باید می‌شنیدیم و گرفتار سیاست‌بازی‌های رنجور نمی‌شدیم و سخنان وَحی‌گونهٔ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای را تقلیل نمی‌دادیم، سخنانی که پاسخ طلب و نیاز بزرگ بشر امروز است تا به جای گرفتارشدن در اختلافات جزئی، به آینده‌ای بزرگ بیندیشیم.

https://eitaa.com/bartarin_hozoor/۱۸۶ موفق باشید